

# بیا با بچه ها

گروه ویژه  
فرهنگی، هنر و رسانه

نیم نگاهی به یک فیلم غیر قابل دیدن

# «روشن» روی تاریخ سینما

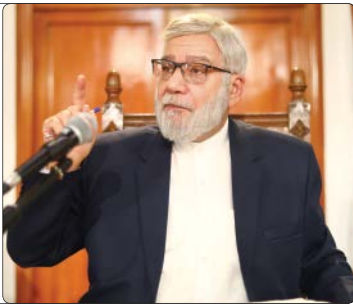
گفت‌وگوی «جام‌جم» با محمدرضا باهراناز، هنرمند عکاس

سنت‌ها را نباید قربانی توسعه کرد



پرونده «جام‌جم» برای برنامه‌های رسانه ملی ویژه انتخابات ۱۱ اسفند

رسانه ملی؛ همپای مردم تا روز سرنوشت



گفت‌وگوی «جام‌جم» با تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه مستند روی آنتن

روایت دیکتاتوری رضاخان از تهران تا موریس



## زاویه دید

بخش  
نیست و هفتم

روایت تاریخ از کارنامه روحانیت

## تا مدرس زنده است، نهضت زنده است



همه طبقات به آن پیوستند و شخصیت‌های سرشناسی چون مدرس، حاج سیدنورالدین عراقی و حاج آقا نور... اسفغانی بین آنها دیده می‌شدند. در شهر قم مهاجران کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روس‌ها ناگزیر به عقب‌نشینی شده، به سوی غرب کشور رفتند و در این نواحی دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهید مدرس عهده‌دار بود. در این برنامه گروهی به تحریکات انگلیس و روس قصد ترور مدرس و رئیس دولت یعنی نظام‌السلطنه مافی را داشتند که توطئه آنان کشف و خنثی شد. شهید مدرس به همراه ملاقات با دیگر شخصیت‌های این کشور از وحدت مسلمین و زمینه‌های اقتدار مسلمانان و پیشرفت اسلام سخن گفت.

جرات پیدا کردند و رأی مخالف [دادند]؛ رد کردند اولتیماتوم را. آنها هم هیچ غلطی نکردند...». موقعیت حساس ایران و بی‌کفایتی زمامداران و نفوذ کامل بیگانگان شرایطی را بر ایران تحمیل ساخت که با استقامت و پایداری شهید مدرس برخی از این شرایط تحمیلی خنثی شد. یکی از این موارد انگلیس بود که طی آن در ذیحجه ۱۳۲۹ خواهان اخراج مستر شوستر (مامور رسیدگی به امور مالی ایران) شد. شهید محمد خیابانی و شهید مدرس به مخالفت با این اولتیماتوم پرداختند. بر اثر این مخالفت و نیز تظاهرات مردم به تبعیت از روحانیون، مجلس موفق نشد برای جواب‌دادن به دولت روس تصمیمی اتخاذ کند. در گریزدار جنگ خانمان سوز جهانی اول که هنوز از عمر مجلس سوم یک سال نگذشته بود، نخست‌وزیر وقت و مستوفی‌الممالک به‌طور رسمی ایران را در این جنگ به‌عنوان دولت بی‌طرف اعلام کردند. ولی روس و انگلیس بی‌طرفی ایران را نادیده انگاشتند، مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت؛ به همین سبب گروهی از نمایندگان به‌منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت را آغاز کردند که در حقیقت یک قیام عمومی و همه‌جانبه بود که رفته‌رفته افرادی از

گاری آمد تهران. از قراری که آدم موفقی نقل می‌کرد، ایشان یک گاری آنجا خریده بود و اسبش را گاهی خودش می‌راند، تا آمد به تهران. آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرر رفتم؛ خدمت ایشان، رضوان... علیه. مکرر رسیدم. ایشان به‌عنوان طراز اول آمد لکن طراز اول که اصلاً از اول موضوعش منتفی شد. بعد ایشان وکیل می‌شد. هر وقت هم که ایشان وکیل می‌خواست بشود، وکیل اول؛ در تهران وکیل اول مدرس بود. ایشان در مقابل ظلم تنها می‌ایستاد و صحبت می‌کرد و اشخاص دیگری از قبیل ملک‌الشعرا و دیگران همه دنبال او بودند اما او بود که می‌ایستاد برخلاف ظلم، برخلاف تعدیات آن شخص، صحبت می‌کرد. یک اولتیماتوم در همان وقت دولت روسیه فرستاد برای ایران و سربازش هم. سال‌دانش هم، به اصطلاح خودشان. تا قزوین آمدند و آنها از ایران (من حالا یادم نیست چه می‌خواستند، این تواریخ تاریخ است) یک مطلبی را می‌خواستند که تقریباً اسارت ایران بود و می‌گفتند باید از مجلس بگذرد. آن را به مجلس بردند و همه اهل مجلس ماندند که چه باید بکنند؛ ساکت که چه بکنند. در یک مجله خارجی نوشته است که یک روحانی با دست لزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: حالا که ما بناس‌ت از بین روییم، چرا خودمان از بین ببریم خودمان را؟ رأی مخالف داد. بقیه

آیست... سیدحسن

مدرس از دیگر روحانیون و علمای مبارزی بود که پس از مشروطه و هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی اول، همچنین در دوران سیاه رضاخانی علم دفاع از حقوق ملت

و مجاهده علیه دشمنان این آب‌و‌خاک را بردوش کشید. او ابتدا به‌عنوان نماینده علما و مجتهدان در مجلس شورا، حضور یافت تا پاسدار مبنای اسلام در قوانین مصوب باشد. در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود که قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیأتی از علما و مجتهدان طراز اول باشد. به موجب این اصل در هر بار باید حداقل پنج نفر از مجتهدان در مجلس حضور داشته و بر قوانین مجلس ناظر باشند و مفاد آن از نظر شرعی به تأیید و امضای آنها برسد. سیدحسن مدرس در دوره دوم مجلس از سوی فقها و مراجع تقلید به‌عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا همراه چهار نفر از مجتهدان دیگر به مجلس رفته و بر قوانین مصوب آن نظارت داشته باشد. مدرس پس از ۱۹۴ جلسه که از مجلس دوم گذشت در تاریخ ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۸ ق در مجلس حضور یافت ولی از ۲۸ دی‌مستم به ایراد نطق پرداخت.

آیت... مدرس از دوره سوم مجلس به‌بعد به‌عنوان نماینده اول توسط مردم تهران انتخاب شد و در مجلس شورا به دفاع از حقوق ملت پرداخت. در نقل‌های مختلف از حضور مدرس در مجلس، حکایت از یک حضور محکم و قوی به نمایندگی از ملت و به‌عنوان یک روحانی وجود دارد. در نوشته‌ها، گفته‌ها و نقل‌ها آمده؛ وقتی که مدرس قدم به ساحت مجلس گذاشت بعضی فکر می‌کردند او یک روحانی معمولی است و باور نمی‌کردند که این سید لاغر اندام با عصای چوبی و لباس کرباس به‌زودی تمام امور را به دست گرفته، در بحث و استدلال کسی حریفش نمی‌شود.

«... مرحوم مدرس. رحمة... خوب، من ایشان را هم دیده بودم. این هم یکی از اشخاصی بود که در مقابل ظلم ایستاد؛ در مقابل ظلم آن مرد سیاه‌کوهی. آن رضاخان قلدر ایستاد و در مجلس بود... ایشان را به‌عنوان طراز اول علما فرستادند به تهران و ایشان با



سید مستغابی منتقد و پژوهشگر

میراث به جز مرگ برای زن و فرزند \* علمی است یقین عشق که تحصیل نکرده است انسان معاصر که از این واقعه دل کند دل کند از این واقعه و بست به خود دل! دل‌داده ببینید در این دوره و دلبند در هیچ کتابی خبری نیست از این علم می‌بارد و می‌ریزد، یکباره و یک بند فرق است میان هوس و عشق تمامی چنان که میان عسل و صمغ شکریند آبی است که می‌بارد سرزنده و سرشار در دست کسی نیست در این دوره آوند عشق است و هم‌آورد به ناورد ندارد چونا که به ماننده او نیست همانند باید برسد بیکی از سوی بخارا یا قاصدی از خطه قفقاز و سمرقند یا جمعه‌ای از مکه چراغی یزد برق روشن شود از پرتوش آتشگه ریوند \*

هنگام ظهور است به دجال بگوید آزاد شد انسان و زمین از همه هر بند مهدی پسر فاطمه می‌آید و آمد تا چشم بدش کور شود دود کن اسفند بی‌سوسه درونمایه این جامه سرریز مهدی و مسیحند ببینید! ببینید! \*

این جامه به آیین بهارست ولیببی دو یارسی پخته درین وزن و پساوند زین بیش خودم نیز در این وزن سرودم گفتم که بهل باز مکرر شود این قند عشق است درونمایه این جامه سرریز تا تازه کند باز در این محکمه سوگند بی‌عشق خردمند شدن، چهل مرکب بی‌عشق خداگونه شدن، بردگی و بند انسان و خدا؟ فاصله نزدیک نمی‌شد گر عشق در این بین نمی‌زد بل پیوند \*

آینده خدایی است چنان حال و گذشته آینده که می‌آید، خوب و خوش و خرسند آینده که زیر نظر عشق جوان است \*

اسفند چنین گوید و اسفندقه این گفت اسفندقه این گفت و چنین گوید اسفند

## نگاه



ابراهیم امیر اسفندقه

محو است؛ ببینید؛ در آینه اسفند انسان خداگونه و انسان خردمند می‌خواست خردمند شود شاعر و نگذاشت طنازی و تردستی روز و شب اسفند اسفند علم زد به سر کوجه، نفس‌کش! ای خلق! بیایید خدا جلوه پراکند ای خلق! بیایید خدا از در و دیوار می‌بارد و می‌ریزد، یکباره و یک بند ای خلق! بیایید چه ماهی! چه معطر! ای خلق! بیایید چه ماهی! چه گل‌گل‌کند انسان خردمند شدن نیست دل انگیز انسان خداگونه شدن نیست خوشایند انسان همه آزاد خوشا و همه عاشق بی‌خواهی پیشوند، خلاص از تب پسوند \*

اسفند تکان داد زمین را و زمان را تا خلق همه خانه و خود را بیکانند با خانه تکانی سخنی تازه سر انداخت خود را بیکانید از این حبله و ترفند حبله ست خداگونه شدن بی‌خرد عشق ترفند بزرگی است که پنهان شده در بند جان و خرد و حال و حواس و هنر و هوش انسان همه را دارد بی‌چون و چه و چند انسان چه کسی داشت خداگونه شود؟ هیچ این تهمت زشتی ست به این نایفه میسند تازه به جزاز عشق چه کاری بکند باز؟ گیرم که خداگونه شد انسان و خردمند این بس که رسیده است خداوند به انسان آدم بشود باید انسان، نه خداوند

زین پیش خدا شد همه دیدید ندیدید؟ فرعون که موجی به لب ساحلش افکند کاووس که تاج از سر او برد خدایی کاووس که قیصر را یادست خودش کند ضحاک که مار از دو سر شانه او رست تا مغز جوانان بخورد، مغز برومند زنجیر شد آن مار که بر شانه او بود برگردن و بردش به پس پشت دماوند انسان معاصر خبر از عشق ندارد جز خود به کسی نیست در این عهد سرش بند

محو ز و زور است و زمین خورده تزویر هیچ است پس اندازش و بوج است پس افکند انسان که به خودشیفتگی خاطره‌اش سوخت انسان که به خودکامگی آمد نفسش بند انسان فروشنده، انسان فروشی

انسان دم و دمدمه، انسان زدو بند این‌گونه اگر پیش رود هیچ ندارد